

وزیر ارشاد خبر داد:

وضعیت «خیلی خوب» جشنواره‌های فجر امسال!

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: فضای جشنواره فیلم فجر و نیز جشنواره تئاتر فجر که اکنون بیش از هزار اثر به آن رسیده، خیلی خوب است. در جشنواره موسیقی و جشنواره تجسمی هم وضعیت خیلی خوبی داریم. به گزارش ایسنا، محمدمهدی اسماعیلی در حاشیه جلسه دیروز هیئت دولت در جمع خبرنگاران افزود: درباره جشنواره فیلم فجر امسال، گفت: تاکنون ۷۵ فیلم به جشنواره رسیده و الان کارهای بررسی فیلم‌ها در حال انجام است. تعداد فیلم‌ها هم از سال گذشته بیشتر است و تعداد افرادی که دخالت دارند نیز خیلی بیشتر از سال قبل است. به گفته وی، جشنواره‌های فرهنگی شعر و کتاب سال جمهوری اسلامی و جشنواره جلال نیز هم دبیرانشان مشخص شده و هم آثارشان از سال شده است. تقریباً نسبت به سال گذشته آثار بین ۱۵ تا ۲۰ درصد رشد داشته‌اند.



احتمالاً در جلسه‌ای با حضور مقامات قضایی صورت می‌گیرد؛

تعیین تکلیف «سقوط»؛

آخرین سریال حمید فرخ‌نژاد

تسنیم نوشت: براساس برخی شنیده‌ها با توجه به ایفای نقش فرخ‌نژاد در سریال، «سقوط» امکان دارد جلسه‌ای با حضور نمایندگان وزارت ارشاد، صداوسیما، ساترا و دستگاه قضایی در خصوص وضعیت پخش این سریال تشکیل شود و در نهایت تکلیف پخش یا عدم پخش این سریال، به زودی مشخص خواهد شد. تهیه‌کننده و پلتفرم پخش کننده «سقوط» برخلاف برخی از مطالب منتشر شده در فضای رسانه‌های اجتماعی برای دریافت مجوز اقدام کردند اما تکلیف پخش سریال بر اساس دو عامل که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، در روزهای آینده مشخص می‌شود.

چند روزی است در فضای رسانه بحث جدی درباره سریال «سقوط» در نمایش خانگی مطرح است. روزی درباره توقف در نگرفتن مجوز ساخت و روزی هم بحث پخش یک باره آن و ایرال می‌شود. هر دو مرتبه از سوی ساترا این نکته مطرح شد که در عین گذراندن فرآیند و هر اتفاق دیگری، محتوای سریال اهمیت دارد که منطبق با ممیزی سازمان صداوسیما باشد.



یکی از اتفاقات جدید برای این سریال پرحاشیه، حضور تهیه‌کننده «سقوط» در ساترا برای گذراندن فرآیند قانونی پخش این سریال بوده است. پیگیری‌های تسنیم از ساترا نشان می‌دهد هر چند تولید این سریال نمایش خانگی بدون مجوز از ساترا انجام شده اما باید محتوای سریال بررسی شود تا مشخص شود آیا این سریال معیارهای محتوایی صدور مجوز نشر را رعایت کرده است یا خیر؟ یکی از نکاتی که لازم به توضیح است؛ ساترا سه مجوز می‌دهد. مجوز فعالیت پلتفرم که فیلمیو آن را در سال‌های گذشته دریافت کرده است و مجوز آن هنوز اعتبار دارد. مجوز تولید سریال که «سقوط» این مجوز را دریافت نکرده است و مجوز انتشار که الان برای دریافت آن اقدام کرده است. عدم دریافت مجوز تولید ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و همچنین نهادهای نظارتی می‌توانند از تولید هر سریالی بدون مجوز تولید، جلوگیری کنند اما فارغ از این موضوع هر سریال نمایش خانگی قبل از پخش نیازمند اخذ مجوز پخش از ساترا است.



نمایشگاه نقاشی «زندگی برای تمام فصل‌ها» در برج آزادی



نمایشگاه نقاشی «زندگی برای تمام فصل‌ها» از ۹ دی ماه در تالار آسمان برج آزادی افتتاح می‌شود. به گزارش هنر آنلاین، آذر فرداد و فریبا میرسعیدی، دهمین نمایشگاه خود را با ۱۲۰ اثر با سبک مدرن، تکنیک اکرولیک و رنگ روغن روی بوم به نمایش خواهند گذاشت. نمایشگاه نقاشی «زندگی برای تمام فصل‌ها» همه‌روزه از ساعت ۱۹ تا ۲۰ در تالار آسمان مجموعه فرهنگی و هنری برج آزادی تهران دایر است و علاقمندان می‌توانند تا ۱۶ دی ماه از این نمایشگاه بازدید کنند.

درباره نمایش «پرده‌خانه» به نویسندگی بهرام بیضایی و کارگردانی گلاب آدینه

خروج زنان از پرده‌نشینی



محمد حسن خدایی

متغلب، انتخابی است از سر استیصال برای حفظ جان و مال در این جهان آشوبناک ملهم از استبداد شرقی. بهرام بیضایی در «پرده‌خانه» با استفاده از عناصر نمایش‌های ایرانی، در تلاش است جهانی بسازد نمادین از حرمسرای غانم خان، مبتنی بر مناسبات ارباب-بندگی میان سلطان و زنان حرمسرایش. زنانی که هر کدام به دلیلی از زندگی روزمره خویش منفک شده‌اند و خلوت شاهانه‌راه یافته‌اند اما هر چه هست نه‌شادی و لذت که ملالت است و فقدان عاملیت زنانه در تاریخ سیاسی سرزمین ما حرمسرای سلطان دموکراتیک است از برای

بسط قدرت شاه. یرواند آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» می‌نویسد که «فتح‌الحی شاه خود با ۱۹۲۲ بار از دواج و وصلت ۱۷۰ دختر و پسرش با خانوادگی‌های طراز اول کشور؛ شق دوم را میسر ساخت.» یعنی با گسترش خاندان خویش، دست به ائتلاف‌های سیاسی و دیگر زنان بازی‌خانه، با مشارکت جمعی خانواده‌گی زد و حکومت قاجار را از گزند دشمنان محفوظ داشت. «پرده‌خانه» بیضایی از این جنبه‌های گذر دو چندان به وجه سیاسی حرمسرایان نمی‌پردازد تا بر سرکوب زنان تمرکز باشد. قلب تپنده حرمسرایان پرده‌خانه‌ی شک «بازی‌خانه» است و گل سر سبد زنان

حرمسرایان، زنان ساکن در بازی‌خانه. به هر حال سلطان برای سرگرم شدن احتیاج به تماشای نمایش دارد و چه چیزی بهتر از زنانی که نقش‌های زنانه و مردانه را به خوبی بازی می‌کنند و با هنرنمایی خویش، موجب سرگرم شدن حضرت والا می‌شوند. از این باب می‌توان «پرده‌خانه» را خلق خلاقانه جهانی دانست که بر عنصر تخیل و بازی سامان یافته است. مهم‌ترین زن از زنان بازی‌خانه «گلتن» است. سوغلی شاه که همچون یک نمایشنامه‌نویس، کارگردان و دراماتورژ، باهوش و ذکاوت خویش، این امکان را می‌یابد که تاریخ‌ساز شود و با نمایشی بداهه، مهر پایان‌بند بر زندگی سلطان جانور و هوس باز.

بهرام بیضایی بانوعی نگاه طنزآمیز، اندرونی کاخ‌های پادشاهان گذشته را می‌کاود و با تکیه بر عنصر خیال و نمایش، شکلی از مقاومت سیاسی را پدیدار می‌کند. «نمایش» در اینجا با تمامی ظرفیت‌های پیداپنهان، میانجی‌اتصال زنان حرمسرای جهان بیرون و همچنین امکان سیاسی شدن و عاملیت زنانه است. زنانی که حتی پنجره‌های کاخ را بر آنان می‌پوشانند و خواب‌هایشان نیز تحت نظارت است. در این سیر تطور هنرنمایی زنانه در نمایشگری، سلطان نیز به قسمتی از فرآیند نمایش بدل شده و به نقطه پایان سلطنت خویش می‌رسد. به لحاظ تاریخی حرمسرای شاهان، مکانی برای سرکوب میل و تخیل زنان بوده است، پرده‌خانه شاهد مثال این واقعیت تلخ است. زنان سرکوب‌شده‌ای که برای تقرب به شاه، دسیسه علیه یکدیگر می‌کنند و مدام در حضور شاه، عشوهرگی‌های کاذب می‌نمایند. نتیجه‌ی امانه به بسط بیشتر مهر و محبت شاهانه که از قضا سبوعیت بیشتر سلطان و زوال عاملیت و سوژه‌گی زنانه است. اما با خانوادگی‌های طراز اول کشور؛ شق دوم را میسر ساخت.» یعنی با گسترش خاندان خویش، دست به ائتلاف‌های سیاسی و دیگر زنان بازی‌خانه، با مشارکت جمعی خانواده‌گی زد و حکومت قاجار را از گزند دشمنان محفوظ داشت. «پرده‌خانه» بیضایی از این جنبه‌های گذر دو چندان به وجه سیاسی حرمسرایان نمی‌پردازد تا بر سرکوب زنان تمرکز باشد. قلب تپنده حرمسرایان پرده‌خانه‌ی شک «بازی‌خانه» است و گل سر سبد زنان

سترون کاخ، فریاد می‌زند که «آن سوی دیوار جاده‌ای است؛ حتی اگر شب باشد»

گلاب آدینه بعد از اجرای موفق نمایش «بانوی محبوب من» در سالن اصلی تئاتر شهر، این بار و در فضای پر التهاب این روزهای کشور، به پردیس تئاتر شهر زاد آمده و نمایشنامه «پرده‌خانه» را کارگردانی کرده است. اجرایی وفادار به متن که به اجبار صحنه‌هایی را کنار گذاشته تا بتواند در مدت زمان دو ساعت و چهل دقیقه، نمایشنامه بهرام بیضایی را بر صحنه آورد.

از یاد نبریم که نمایشنامه پرده‌خانه برای اجرای کامل به حدود چهار ساعت زمان احتیاج دارد و این مسئله با توجه به مناسبات مادی تئاتر در ایران امروز، برای گلاب آدینه و گروه اجرایی‌اش ناممکن می‌نماید. به طور حتم اگر خود بهرام بیضایی قرار بود «پرده‌خانه» را در ایران اجرا کند، نمایش را به طور کامل بر صحنه می‌آورد. اما گلاب آدینه بنا بر توضیحاتی که داده شد ترجیح داده فضاهای ذهنی و همچنین بعضی از بازی‌های زنانه و آهنگین پرده‌خانه را کنار بگذارد. حتی جاهایی که شخصیت‌ها در حال توضیح سرگذشت خویش هستند و داستان جدا شدن از خانواده و آمدن به حرمسرای سلطان را بازگو می‌کنند، کمابیش حذف شده است. این کوتاه شدن زمان نمایش، گاهی روابط مابین شخصیت‌ها را نامفهوم و گنگ می‌کند. به دیگر سخن اجرای گلاب آدینه از پرده‌خانه، در بعضی صحنه‌ها از حال و هوای مدن نظر بهرام بیضایی دور شده و شتابانی نالازم به خود می‌گیرد. زیست‌زنانه و نمایش آن اضطرار اندرونی، احتیاج به تمامی آن چیزی دارد که بهرام بیضایی برای ما تدارک دیده است. اما اجرایی که این شب‌ها در پردیس شهرزاد شاهد هستیم، قسمتی از این فضای متناقض‌نمای زنان حرمسرایا کنار می‌نهد تا در زمان دو ساعت و چهل دقیقه سرگذشت زنان پرده‌خانه را روایت کند.

به لحاظ بازی بازیگران، نوراهاشمی توانسته در این اجرا نقش گلتن را با تمامی پیچیدگی‌هایش به خوبی بر صحنه آورد.

بهرام بیضایی در «پرده‌خانه» بانوعی نگاه طنزآمیز، اندرونی کاخ‌های پادشاهان گذشته را می‌کاود و با تکیه بر عنصر خیال و نمایش، شکلی از مقاومت سیاسی را پدیدار می‌کند. «نمایش» در اینجا با تمامی ظرفیت‌های پیداپنهان، میانجی‌اتصال زنان حرمسرای جهان بیرون و همچنین امکان سیاسی شدن و عاملیت زنانه است.

زناتی که حتی پنجره‌های کاخ را بر آنان می‌پوشانند و خواب‌هایشان نیز تحت نظارت است

همچنان که نادر فلاح در نقش سلطان و علیرضاضاحی به عنوان خواجه‌صندل قابل ستایش است. به هر حال پرده‌خانه نمایش پر بازیگری است و می‌توان انتظار داشت که کیفیت بازی‌ها، با آن تعداد بازیگر حرفه‌ای و آماطور، نوسان داشته باشد. فی‌المثل کینزان و غلامان بهتر از این می‌توانستند بازی کنند و تفاوت در جایگاه اجتماعی خودشان با زنان حرمسرایا به رخ کشند. پرده‌خانه مناسب اجرا در سالنی بزرگتر از سالن ۲ پردیس تئاتر شهرزاد است. بدین منظوری می‌توان به تالار وحدت و در مقام بعد، سالن اصلی تئاتر شهر اندیشید. چرا که بهرام بیضایی تلاش دارد فضای اندرونی را به نوعی با فضای بیرونی بازی‌خانه، بسازد و متمایز کند. نکته‌ای که در سالن ۲ شهرزاد چندان اجرایی نشده است. در نهایت می‌توان گفت که گلاب آدینه تا حدودی در اجرای پرده‌خانه موفق بوده اما همچنان نتوانسته تمامی ظرفیت‌های بالقوه این نمایشنامه در رخشان و صدا البته مطلوب را بالفعل کند. ای کاش امکانی مهیا بود تا بهرام بیضایی نمایشنامه‌های خودش را بر صحنه آورد و کارگردانی کند. این گونه می‌توان به تماشای اجرایی نشست که تن به حدفیات نمی‌دهد و کمال‌گرایانه، ناممکن‌ها را طلب می‌کند.



روانی شد بیدند، می‌نویسد، با تجربه خود مبنی بر اینکه در ۶ سالگی به او گفته‌اند که دچار بی‌اشتهایی است. این تجربه شخصی باعث شد که او با این مسأله که چگونه داستان‌هایی می‌توانند آنچه را که یک شخص تجربه می‌کند، روشن یا تحریف کند، آشنا شود. کتاب آویو، کتابی ضد روانپزشکی نیست، کاری که او انجام می‌دهد این است که فضایی را برای همدلی و عدم قطعیت نگه می‌دارد و به جای اینکه انگیزه توضیح دادن داستان‌ها را بر انگیزد، در بسیاری از آنها کاوش می‌کند.

«زیر پوست: عوارض پنهان نژاد پرستی بر زندگی و سلامت آمریکایی‌ها» نوشته لیندا و بلاروسا: سومین کتاب قابل توجه ویلاروسا با استفاده از موارد مستند و همچنین گزارش‌های مستقل، به زیبایی تأثیر میراث برده‌داری و -دکترین ضد سیاهی را که برای توجیه فلسفی آن ظهور کرد- بر سلامت سیاهپوستان شامل تولید مثل، سلامت محیطی، سلامت ذهنی و غیره را بررسی می‌کند. این روزنامه‌نگار با تکیه بر تاریخ آگاهی شخصی خود درباره این نابرابری‌های ساختاری، روایت‌های مختلفی درباره نژاد و پزشکی را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند: نرخ مرگ و میر مادران سیاهپوست، افزایش بیماری قلبی و فشار خون؛ این ادعای تکراری که سیاهپوستان در مان روان‌شناختی را در می‌کنند. او از این مسائل به عنوان اسنادی یاد می‌کند که نشان‌دهنده نژادپرستی در نظام مراقبت‌های بهداشتی هستند.

«خودمان را نمی‌شناسیم» اثر فینتان اوتول: اوتول، مقاله‌نویس و منتقد پرکار، این روایت مبتکرانه را «تاریخ شخصی ایرلند مدرن» می‌نامد، پروژه‌ای جاه‌طلبانه و در عین حال، اثری که خواننده آن را با اشتیاق به پایان می‌رساند. اوتول با ترسیم شش دهه از تاریخ ایرلند در برابر زندگی شخصی خود، موفق می‌شود هم به طرز ماهرانه‌ای کشوری را که در نوسانات شدید است، به تصویر بکشد، هم یک زندگی نامه عجیب و خودتحمیر کننده ارائه دهد که شناخت او را با ترحم همراه می‌کند. شاید شما درباره افزایش سکولاریسم، اقتصاد و حقوق بشر آموزش دیده باشید، اما با این کتاب، به طرز اعجاب‌آوری و به وسیله یک قصه‌گوی با استعداد در اوج قدرت‌ش سرگرم خواهید شد.

بهترین کتاب‌های ۲۰۲۲ به انتخاب نیویورک تایمز

رابطه صمیمی می‌شود. این کتاب لایه لایه غنی، به بررسی ماهیت غم و اندوه می‌پردازد، اینکه اندوه چگونه می‌تواند زمان را طولانی یا فشرده کند، خاطرات را تغییر دهد و ما را وادار کند واقعیت‌های دیگری را تصور کنیم. راوی می‌گوید: «نمی‌خواهم به شما بگویم چه اتفاقی افتاد، می‌خواهم بگویم شما چه چیزی حس کردید.»

«اعتماد» اثر هران دیاز: هران دیاز اسرار یک ثروت آمریکایی را در اوایل قرن بیستم کشف کرده و جزئیات ظهور یک سرمایه‌دار نیویورکی و استعداد‌های مرموز همسرش را شرح می‌دهد. هر یک از چهار بخش رمان که از دیدگاه‌های متفاوتی روایت می‌شوند، روایت را تغییر جهت می‌دهند (و انتظارات خوانندگان را بالا می‌برند) و در عین حال به غول‌های ادبی از هنری جیمز تا خورخه لوئیس بورخس ادای احترام می‌کنند. به کدام روایت از رویدادها می‌توانیم اعتماد کنیم؟ دیاز در این داستان‌های تودرتو، به دنبال آثار تاریک پشت سرمایه‌داری و همچنین چهره‌های بی‌اعتبار پشت به‌اصطلاح مردان بزرگ تاریخ است. این یک تعقیب و گریز هیجان‌انگیز است.

* کتاب‌های غیرداستانی

«دنیای بیکران: چگونه حواس حیوانی، اسرار قلمروهای پنهان اطراف ما را فاش می‌کند» نوشته اد یونگ: یونگ با نوشتن این کتاب، وظیفه بزرگی را متوجه خود کرده است: وادار کردن انسان‌ها به بیرون رفتن از «حباب حسی» خود و بررسی اینکه حیوانات چگونه جهان را تجربه می‌کنند. اما دشواری بزرگ در درک حس‌هایی که ما نداریم، یادآور این است که هر یک از ما فقط ذره‌ای از واقعیت، سهم داریم. یونگ قصه‌گوی فوق‌العاده‌ای است و حقایق شگفت‌انگیز حیوانی زیادی وجود دارد که این کتاب را به سوی نتیجه‌گیری عمیق خود سوق می‌دهد: وسعت این دنیای عظیم باید ما را وادار کند که بفهمیم واقعا چقدر کوچکیم.

«صادق بمان: خاطرات» نوشته هوآ هسسو: در این خاطرات تودرتو، هسو به یاد می‌آورد که در اواسط دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک فرد آشنا با موسیقی کار خود را آغاز کرده است، شخصی که به سختی سلیقه‌های خود را کنترل و بی‌رحمانه سلیقه دیگران را قضاوت می‌کرد. در ادامه وی با کن، پسر دبیرستانی آمریکایی ژاپنی آشنا شد. دوستی آنها عمیق اما کوتاه بود. کمتر از سه سال بعد، کن در یک حادثه سرعت خودرو کشته شد. هسو سیداما را خود با آن پسر را مرور می‌کند، دوستی‌ای که ابتدا غیرمحتمل به نظر می‌رسید اما در نهایت، به بخشی ثابت از زندگی او تبدیل شد، جایی که هر دو مرد جوان می‌توانستند در امتداد آن، رشد کنند.

«با خود غریبه‌ها: ذهن‌های ناآرام و داستان‌هایی که ما را می‌سازند» اثر راشل آویو: در این کتاب غنی و ظریف، آویو درباره افرادی که دارای پریشانی

کتاب